

حکم نقاشی تصویر انسان و حیوان در فقه امامیه

علی دلجور^۱

چکیده

نقاشی یعنی ایجاد تصویر دو بعدی از اشیاء بر روی سطح، یک عمل مورد رغبت بشر بوده و یک حرفه خاص برای کسب درآمد شناخته می‌شود، گاهی این نقاشی مربوط به تصویر انسان یا حیوانات و به عبارتی موجودات جاندار است که ظاهراً در برخی تعبیر دینی مورد نهی قرار گرفته است. این امر موجب اختلاف اقوالی بین علماء امامیه از قدیم تا زمان معاصر شده است و مسائل متعددی را در فقه به وجود آورده است که مهم‌ترین آنها و مقدم بر همه آن مسائل این است که آیا اصل این عمل یعنی نقاشی کردن صورت موجودات جاندار، فارغ از نگهداری و خرید و فروشش، جایز است یا حرام؟ بنابراین، در این مقاله کوشیدیم با بررسی اقوال و ادله آنها به روش توصیفی و تحلیلی، به این پرسش پاسخ دهیم که حکم نقاشی تصویر انسان و حیوان در فقه امامیه چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان داد محل نزاع فقها نقاشی موجودات جاندار است و دو قول مورد اعتنا در حرمت نقاشی و جواز آن مطرح است که ادله حرمت، مخدوش بوده و به شکل‌های مختلف مورد مناقشه واقع شده است؛ بنابراین، براساس اصل اباحه که اصل اولی در این مسئله به حساب می‌آید و تمسک به اطلاعات جواز کسب به هر طریقی، جواز نقاشی صور انسان و حیوان پذیرفته شده و بیانی هم در تأیید آن ذکر شده است.

واژگان کلیدی: نقاشی، غیرمجسمه، تصویر موجودات جاندار، مجسمه‌سازی، تصویر.

۱. طلبه پایه نهم مدرسه شهیدین علیه السلام قم.

رایانامه: Nacime10282@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۳۲۵۷۸۰۹۵



۱. مقدمه

یکی از مسائل مورد بحث در فقه امامیه، حکم حرمت یا جواز «تصویر موجودات جاندار» یعنی انسان و حیوان می باشد. مراد از تصویر در کلام فقها اعم از تجسیم یعنی مجسمه سازی (به عبارتی، تصویر برجسته) و نقاشی (یعنی تصویر غیر برجسته یا غیر مجسم) است، همچنین محل اصلی بحث فقها موجودات جاندار می باشد؛ چراکه اغلب فقها با استناد به روایات، تصویر موجودات فاقد روح مانند درخت، ماه و خورشید را بدون اشکال می دانند. و این بحث معمولاً در دو بخش از فقه مطرح می شود؛ یکی در بحث مکاسب محرمة که در صورت حرمت مجسمه سازی یا نقاشی، این عمل در زمره کسب با عمل حرام واقع می شود و دیگری در بحث نماز که گفته اند خواندن نماز در مقابل صورت حیوان جاندار مکروه می باشد. در این مقاله فقط به بررسی اقوال فقهای امامیه از قدما تا معاصرین در مورد حکم فقهی (حرمت یا جواز) نقاشی یا تصویر سازی دو بُعدی از موجودات جاندار (اعم از انسان و حیوان) خواهیم پرداخت.

این موضوع با اینکه از قدیم مورد توجه فقها بوده و مسئله شاذ و غریبی نبوده، اما به دلیل کثرت ابتلاء جامعه امروز، مخصوصاً جامعه اسلامی به نقاشی صورت افرادی همچون شهدا، علماء دینی و سایر اندیشمندان، و همچنین افزایش افرادی که نقاشی صورت انسان را به عنوان حرفه ای خود انتخاب می کنند و با توجه به شرایط زمانی و تغییر برخی از مناطهای حرمت، بررسی دوباره این موضوع حائز اهمیت است.

از آن جاکه روایات متعددی درباره موضوع تصویر و تجسیم وجود دارد، حکم این مسئله همواره مورد دغدغه فقها بوده و از این رو در بحث مکاسب محرمة خود به آن پرداخته اند و تقریباً بیشتر فقها در این مورد نظر داده اند، که این امر پیشینه پرکاری را برای بحث پیرامون این موضوع به وجود می آورد، اما در کتب فقهی در میان این مباحث به یک بیان جامع با بررسی همه نظریات و ادله بر نمی خوریم و حتی در بعضی از مواقع بین مجسمه سازی و نقاشی تفکیک نشده یا روایات را شامل هر دو باهم دانسته اند. همچنین، در این موضوع مقالاتی به رشته تحریر در آمده است؛ از آن جمله، مقاله آیت الله سید محسن خرازی با عنوان «حکم نقاشی و مجسمه سازی از نگاه شریعت» است. در این مقاله روایات متعدد تصویر و تجسیم را دسته بندی کرده و نسبت به دلالت آنها بر حرمت یا جواز هر یک از



مجسمه‌سازی یا نقاشی به صورت جداگانه بحث کرده است. همچنین، دو مقاله از یک نویسنده تحت عنوان «حرمت مجسمه‌سازی و نقاشی» و «جواز مجسمه‌سازی و نقاشی» در مجله فقه به چاپ رسیده است. این دو مقاله در تکمیل یکدیگر آمده و نویسنده با رد ادله حرمت در صدد اثبات جواز نقاشی یا مجسمه‌سازی بوده است، اما این مقاله علاوه بر بیان اقوال مختلف اعم از حرمت، جواز یا تفصیل، سعی می‌کند نسبت به اصل نقاشی، ادله هریک از اقوال اعم از روایی و غیر روایی را بررسی کند.

۲. اقوال و آراء فقها

از آن جاکه روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام در مورد مجسمه‌سازی و نقاشی به عنوان یکی از مکاسب محرمة وجود دارد، اکثر فقها از قدما تا معاصرین در مباحث مکاسب محرمة خود در مورد حرمت یا عدم حرمت آن فتوا داده‌اند. در بررسی اقوال فقها باید به این نکته توجه داشت که به تبع اطلاق و عدم تفکیک میان مجسمه‌سازی (تصویر سه بعدی و دارای سایه) و نقاشی (تصویر دو بعدی و بدون سایه) در روایات مربوطه، در فتاوی فقها نیز در بیشتر موارد، این دو مفهوم مورد تفکیک واقع نشده است؛ هرچند از اطلاق یا مفهوم کلامشان می‌توان حکم نقاشی را نیز فهمید. بنابراین، آن دسته از کتب فقهی که به جمع‌آوری و دسته‌بندی اقوال فقها پرداخته‌اند به طور کلی از حکم تصویر یا عمل صور بحث کرده و اقوال را در پنج نظریه دسته‌بندی نموده‌اند؛

اول، حرمت تصویر مطلقاً؛ اعم از مجسمه و غیر مجسمه و ذی‌الروح و غیر ذی‌الروح؛

دوم، حرمت مجسمه مطلقاً؛ اعم از ذی‌الروح و غیر ذی‌الروح؛

سوم، حرمت تصویر ذی‌الروح؛ اعم از مجسمه و غیر مجسمه؛

چهارم، حرمت مجسمه ذی‌الروح فقط؛

پنجم، حرمت تصویر ذی‌الروح مطلقاً؛ اعم از مجسمه و غیر مجسمه. و مجسمه

غیر ذی‌الروح. (روحانی، ۱۴۳۵ ق، ج ۲۰، ص ۲۸۷)

با توجه به این دسته‌بندی اقوال می‌توان گفت قدر متیقن حرمت تصویر، حرمت مجسمه ذی‌الروح است؛ چراکه بنابر هر پنج قول، ساخت مجسمه موجود جاندار حرام است و به تصریح شیخ انصاری در مکاسب، حرمت مجسمه ذی‌الروح متفق علیه است.



(شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۸۳) و بقیه فروض مورد اختلاف است؛ ازجمله بحث تصویر غیرمجسمه یعنی نقاشی که محل بحث این مقاله است و اگر بخواهیم صرفاً اقوال فقها در مورد حکم نقاشی را دسته‌بندی کنیم، به‌طور کلی سه قول وجود دارد:

۱-۲. قول اول: حرمت نقاشی مطلقاً؛ اعم از ذی‌الروح و غیرذی‌الروح

با توجه به پنج قول پیش‌گفته می‌توان این‌گونه بیان کرد: تمام قائلین به قول اول (حرمت تصویر مطلقاً) در این‌جا قرار می‌گیرند. از قدما ظاهراً برخی به‌طور مطلق آن را تحریم کرده‌اند (ابوالصلاح، بی‌تا، ص ۲۸۱؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۳۴۴) و اما از متأخرین به بعد چنین قولی وجود ندارد؛ پس بنابر این قول، حتی نقاشی درخت و اشیاء بی‌جان نیز باید حرام باشد. البته چنین اطلاقی خلاف صریح روایات صحیحه در این‌باره می‌باشد، لذا شاید بتوان گفت در تعبیر این فقها تسامحی وجود دارد و به‌دلیل وضوح عدم حرمت تصویر غیرذی‌الروح اصلاً این قید را در بیان حکم خود دخیل ندانسته‌اند. در این مقاله نیز به دلیل بیان‌شده، همچنین، مخالفت آن با اصالة الاباحه (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۸۶/۱۸۷) و اینکه غالب فقها به‌جز این دونفر حکم را مقید کرده‌اند، این قول را مورد بحث قرار نمی‌دهیم؛ چراکه دلیلی هم برای آن اقامه نشده‌است.

۲-۲. قول دوم: حرمت نقاشی ذی‌الروح

از پنج قولی که به آن اشاره شد، قول سوم (حرمت تصویر ذی‌الروح مطلقاً) و قول پنجم در این دسته قرار می‌گیرند. برخی از قدما (ابن‌ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۳۰۵) و بعضی از متأخری‌المتأخرین (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۲۵) طرفدار نظریه حرمت تصاویر ذوات الارواح مطلقاً هستند و این قول را اقوا می‌دانند.

۳-۲. قول سوم: جواز نقاشی مطلقاً

می‌توان گفت: از بین پنج قولی که به‌طور کلی در مورد تصویر وجود دارد، از میان متأخرین، قائلین به قول دوم (حرمت مجسمه مطلقاً) و قائلین به قول چهارم (حرمت مجسمه ذی‌الروح) در مورد نقاشی قائل به جواز هستند که برخی از آنها به جواز نقاشی (غیر مجسمه) تصریح کرده‌اند. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۱؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۸،

ص ۵۴) این نظریه در میان معاصرین نیز طرفدارانی دارد. (نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص ۴۲؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۱۵)

اما از مفهوم کلام برخی دیگر از علماء که غالباً از بین قدما هستند و تنها در شمارش مکاسب محرمه فرموده‌اند: «تماثل المجسمه» قول به جواز نقاشی برداشت می‌شود؛ (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۶۳؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۰) همان‌گونه که برخی در این مورد می‌گویند: به نظر شیخ مفید و شیخ طوسی کار مجسمه‌سازی حرام است و سلار نیز همین‌گونه فرموده است. البته تعبیر آنان اباحه تصویر غیرمجسم را صریحاً نمی‌رساند، بلکه این مطلب از طریق مفهوم مخالف فهمیده می‌شود.^۱ (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۴)

۳. ادله

هریک از قائلین به جواز و حرمت به ظاهر دسته‌ای از روایات تمسک کرده‌اند و ما در این مقاله به جای بررسی همه روایات تنها آن دسته از روایات را بررسی می‌کنیم که مستمسک فقها در فتاوی‌شان قرار گرفته است. همچنین، از آنجا که غالب فقها قائل به جواز نقاشی غیرجاندار هستند و صریح روایات نیز دلالت بر جواز دارد^۲، هرچند حرمت مطلق به عنوان یکی از اقوال شمرده شده، اما این شمارش بر اساس ظاهر کلمات فقها بوده است، ولی دقت نظر اقتضا می‌کند که بگوییم در بیان این نظر تسامحی اتفاق افتاده و این نظر اصلاً ناظر به نقاشی غیرجاندار نبوده است؛ چراکه اگر آنان واقعاً از کلامشان اطلاق را قصد کرده بودند، لازم بود این روایات صریح را توجیه کنند، درحالی‌که در هیچ‌جایی چنین بحثی نداشته‌اند، لذا به اعتبار قید جاندار بودن یا نبودن نمی‌پردازیم.

همچنین پیش از بررسی ادله طرفین لازم به ذکر است که اگر دست ما از این روایات خالی بود، اقتضای اصالة الاباحه و برائت، جواز این عمل بود، لذا می‌توان گفت که اصل اولی در این مسئله جواز است، نه حرمت؛ پس لازم است قائلین به حرمت، دلایل خود را برخلاف این اصل اولیاقامه کنند و در صورت مخدوش بودن ادله، جواز این عمل ثابت

۱. «و قال الشيخان: يحرم عمل التماثل المجسمه، وكذا قال سلار وهذا لا يعطي اباحه غيرها صريحاً بل من طريق المفهوم.»

۲. مانند روایتی که در دلیل اول به آن اشاره شده است.





خواهد شد، لذا در ابتدا ادله قائلین به حرمت اعم از حرمت مطلق یا حرمت ذوات الارواح و سپس ادله قائلین به جواز را بررسی می‌کنیم.

۱-۳. ادله قائلین به حرمت نقاشی

دلیل اول: صحیح ابن مسلم: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَمَثُّيلِ الشَّجَرِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مِنَ الْحَيَوَانِ؛ از امام صادق علیه السلام در مورد تمثیل درخت و خورشید و ماه پرسیدم، پس فرمودند اشکالی ندارد تا زمانی که چیزی از حیوانات نباشد». (حرعاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۷، ص ۲۹۶)

شیخ انصاری در کتاب المکاسب اذعان می‌دارد که این روایت اظهر روایات بر تحریم نقاشی جاندار است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۸۵).

وجه استدلال: سائل، از حکم تمثیل شمس و قمر سؤال کرده، درحالی که معمولاً ساخت و فروش مجسمه شمس و قمر مرسوم نبوده، بلکه مبتلابه و انگیزه سؤال از حکم شرعی، نقاشی و صورت دو بعدی شمس و قمر بر دیوار و فرش و پرده است؛ پس ظهور سوال در نقاشی است و حضرت در این باره می‌فرمایند: تا زمانی که چیزی از حیوان (ذی‌الروح) نباشد، اشکالی ندارد، که به مفهوم مخالف بر این دلالت دارد که اگر نقاشی حیوان باشد اشکال دارد.

رد استدلال: این بیان شیخ هم از جهت صغروی (عدم شیوع مجسمه شمس و قمر) و هم از جهت کبروی مورد مناقشه قرار گرفته است:

رد اول: ساخت مجسمه شمس و قمر امری شائع بوده، لذا صغرای استدلال شیخ تام نیست؛ (روحانی، ۱۴۳۵ ق، ج ۲۰، ص ۲۹۲) همچنین، برخی این گونه اشکال کرده‌اند که مجسمه شمس و قمر در زمان ما رایج است، اما نه به شکل کروی و شاید در زمان معصوم هم به همین شکل امروزی رایج بوده است؛^۱ (شهیدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱) یعنی اشکال‌کننده

۱. ممکن است در مورد تمثیل شجر گفته شود که مجسمه آن متعارف نیست، پس ظهور در نقاشی دارد، اما باز هم مرحوم شهیدی می‌فرمایند: مجسمه گل‌های کاغذی (گل مصنوعی) در زمان ما متعارف است و شاید مراد از مجسمه شجر در روایت هم همین نوع از مجسمه بوده که متعارف هستند.

(شهیدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱)



احتمال ساخت مجسمه شمس و قمر را یک امر معقول می‌دانند و وجهی ندارد که بگوییم شایع نبوده است، لذا حتی اگر نتوان رواج آن را ثابت کرد، عدم رواجش نیز قابل اثبات نیست، پس از این جهت روایت مجمل خواهد بود و قابل تمسک نیست. الا اینکه به ظاهر اولیه یعنی بدون قرینه لَبَّی رواج و عدم رواج تمسک کنیم که باید دید لَفْظِ «تماثیل» ظاهر در چیست؟ مجسم یا غیر مجسم.

ثانیا: بر فرض که ساخت مجسمه شمس و قمر شایع نبوده و نادر بوده است، هیچ محذوری وجود ندارد که در مورد همان فرد نادر سؤال شده باشد و حضرت هم حکم همان فرد نادر را بیان کند. (روحانی، ۱۴۳۵ ق، ج ۲۰، ص ۲۹۲)

ثالثا: بر فرض که در عبارت سؤال به دلیل نادر بودن مجسمه شمس و قمر، مراد سائل را منحصر در صورت غیر مجسم و نقاشی بدانیم، این قرینه نمی‌شود که در عبارت جواب که حضرت می‌فرمایند: «لا باس بها ما لم یکن شیئا من الحیوان»، مراد از «شیئا» را منحصر در نقاشی و صورت غیر مجسم بدانیم، بلکه منظور می‌تواند مجسمه حیوان باشد؛ یعنی تصویرسازی از فرد مورد سؤال و سایر افراد مشکلی ندارد تا زمانی که مجسمه حیوانی نباشد؛ (روحانی، ۱۴۳۵ ق، ج ۲۰، ص ۲۹۲) یعنی آنچه محذور دارد، تنها مجسمه حیوان است و بقیه فروض از جمله نقاشی جاندار جایز است.

این بیان از روایت، احتمالی است که استدلال قائلان به حرمت را خراب می‌کند، هر چند خودش به تنهایی تاب اثبات جواز را نداشته باشد.

ردیه‌های دوم و سوم احتمالات معقول دیگری را بیان می‌کنند تا بگویند: به صرف نادر بودن فرض سؤال، لزومی ندارد که حکم مطرح شده در مورد غیر مجسم صادر شده باشد.

دلیل دوم: حدیث مناهی: «... نَهَى أَنْ يُنْقَشَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ عَلَى الْخَاتَمِ؛ [پیامبر خدا ﷺ] از حک کردن چیزی از حیوانات بر روی نگین انگشتر نهی نمودند». (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۰)

البته روایت مناهی فرازهای متعددی دارد و به غیر از این بند، در فرازهای ابتدایی اش بحث حرمت تصویر را بیان کرده که در دلیل پنجم به آن استناد می‌کنیم.^۱

۱. وَ نَهَى عَنِ التَّصَاوِيرِ وَ قَالَ «مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ كَلَفَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ»، ج ۴، ص ۵.



وجه استدلال: در اثبات صغرای این استدلال باید گفت که اولاً، اگر نگوئیم لفظ «نقش» نص در غیرمجسم است، لااقل در اعم از مجسم و غیرمجسم ظهور دارد. و ثانیاً، از نظر عرف، نقش بر خاتم غیرمجسم به حساب می آید؛ هرچند دارای اندکی جسم است. و ثالثاً، نهی از تصویر (به معنای ساخت مجسمه) در فرازهای اولیه این روایت آمده است، لذا اینجا ناظر به امری غیر از آن است؛ پس ظهور روایت در ساخت صورت غیرمجسم است و نهی به آن تعلق گرفته است و نهی ظهور در حرمت دارد، لذا ساخت تصویر غیرمجسم حرام است.

رد استدلال: اولاً: به دلیل مجهول بودن شعیب بن واقد در سلسله سند، این روایت از لحاظ سندی دچار ضعف است. (شهیدی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰) ثانیاً: در این روایات، نهی در حرمت ظهور ندارد؛ بلکه در اعم از حرمت و کراهت ظهور دارد، هرچند گفته شود این فرازها در مجلس واحده نبوده و نمی توان از سیاق آنها کراهت یا عدم حرمت را فهمید، اما همین نکته قرینه می شود که مراد از نهی در این فرازها باید امری اعم باشد و با قرینه ای خارجی مثل ادله دیگری که در آن موضوع دارد، دلالت نهی بر حرمت یا کراهت را می فهمیم. (شهیدی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰)

ثالثاً: امکان دارد قید «حک شدن بر روی خاتم انگشتری» در حکم آن دخالت داشته باشد؛ یعنی هر نقشی این حکم را ندارد، بلکه نقشی که بر روی خاتم حک شده محکوم به حرمت است و دلیلش این است که خاتم چیزی است که پوشیده می شود و در نماز هم همراه انسان است، لذا حضرت از نقش بر آن نهی کرده است؛ کنایه از اینکه که همراه داشتن خاتم منقوش یا نماز با آن منهی است؛ مثل اینکه در مسئله حرمت لباس حریر برای مردان، در روایت فرموده است: «لا تَحْطُ ثَوْبُکَ بِالْحَرِیرِ» که از این تعبیر، حرمت خیاطی فهمیده نمی شود، بلکه ظاهر در وجود مشکل در دوخت و استفاده از لباس از جنس حریر است. (شهیدی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰)

دلیل سوم: حرمت تشبه بالخالق: هرچند این بیان با مجسمه سازی سازگارتر است، اما شیخ انصاری این را به عنوان یکی از مؤیدات حرمت نقاشی آورده است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۸۵)

وجه استدلال: نقاشی صور جاندار شبیه کار خداوند در خلق انسان ها و دیگر

جان‌داران است و تشبه به خالق حرام است، لذا هر کاری که تشبه به خالق باشد، از جمله نقاشی صور جان‌دار، حرام است.

رد استدلال: اولاً: دلیلی بر حرمت تشبه به فعل خالق به نحو مطلق (یعنی هر فعلی که تشبیهی داشته باشد) نیست، بلکه برعکس، تأکیدات اخلاقی فراوانی انسان‌ها را به خدایی شدن با نهاده کردن صفات خدایی در خود تشویق می‌کند؛ (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۶۷) بلکه برخی صفات مختص خداست که برای انسان قبیح است، اما خلق کردن، یک صفت مختص به خداوند نیست و خود خداوند در قرآن به ساختن پرنده از گل توسط حضرت عیسی خلق می‌گوید: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾. (مانده، آیه ۱۱۰) (نجومی، ۱۳۸۰، ص ۲۹؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ ق، ج ۲۸، ص ۱۱۷)

ثانیاً: بر فرض قبول حرمت تشبه به خالق، نمی‌توان احرار کرد که حکمت عمل صور فقط همین است و باوجود این حکمت در نقاشی، ادعا شود که نقاشی هم باید مورد تحریم واقع شود؛ (تبریزی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۲۰) بلکه ممکن است اجتماع چند امر مختلف موجب حرمت شده باشد و ما فقط یکی را بدانیم.

ثالثاً: بر فرض، اگر تشبه به فعل خالق در این مورد حرام باشد و اگر حکمت حرمت نقاشی هم همین باشد، دلیلی ندارد که آن را به صور جان‌دار مختص کرد؛ چراکه صورت مناظر بی‌جان طبیعی مانند درختان و گل‌ها نیز دارای شگفتی‌های فراوانی است که بشر نمی‌تواند آن‌ها را درک کند، چه برسد به اینکه بخواهد آن‌ها را نقاشی کرده یا بسازد، لذا مناط حرمت دقیقاً در غیرجان‌دارها نیز وجود دارد و درمورد آن‌ها نیز باید قائل به حرمت شد؛ درحالی که به تصریح روایات قطع داریم که کشیدن تصاویر درختان و مناظر غیرجان‌دار حرام نیست، پس تشبه به فعل خالق دلیل مناسبی برای حرمت نیست. (نجومی، ۱۳۸۰، ص ۲۹)

دلیل چهارم: شمول لفظ «تماثیل» و «تصاویر» نسبت به غیرمجسمه در برخی روایات: در برخی روایات مانند روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه نقل شده است: «أَتَانِي جَبْرِئِيلُ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ رَبَّكَ يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ وَيَنْهَى عَنْ تَزْوِيقِ الْبُيُوتِ. قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ وَمَا تَزْوِيقُ الْبُيُوتِ؟ فَقَالَ تَصَاوِيرُ التَّائِيلِ.» (پیامبر خدا فرمودند: جبرئیل نزد آمد و گفت: ای محمد پروردگارت به تو سلام می‌رساند و تو را از تزیین خانه‌ها نهی می‌کند. ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم: تزیین خانه‌ها چیست؟ فرمود: تصویر کردن تماثیل‌هاست.)





شیخ انصاری این روایت را به عنوان یکی از ادله دال بر حرمت غیر مجسم یعنی نقاشی آورده است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۸۴) این روایت از دو طریق از ابوبصیر نقل شده است که به لحاظ یکی، روایت صحیح^۱ است و دیگری هم هرچند دو راوی غیر امامی دارد، اما هر دو ثقه هستند، لذا روایت موثق است،^۲ پس از لحاظ سندی خدشه ای در حدیث نیست.

وجه استدلال: در روایت، «تصاویر التماثل» مورد نهی واقع شده و تصاویر در معنای مصدری «تصویر کردن» به تماثل اضافه شده و تماثل شامل غیر مجسم هم می شود، پس تصویر کردن و به تعبیری کشیدن صورت های غیر مجسم نیز مورد نهی واقع شده است و نهی ظهور در حرمت دارد.

رد استدلال: اولاً: همان گونه که در مورد «النقش علی الخاتم» گفته شد، اینجا هم اضافه شدن تزویق (تزئین) به بیوت ممکن است کنایه از این باشد که چون غالباً در خانه ها نماز خوانده می شود، از تزئین خانه با صورت ها و مجسمه ها نهی شده است، تا این مکان ها شبیه به معابد کفار نشود که محل نگهداری بت ها می باشد؛ پس اضافه شدن به «بیوت» در حکم دخیل است و حرمت مطلق از آن استفاده نمی شود. (منتظری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۵۷۱؛ شهیدی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰)

ثانیاً: در این روایت، نهی عام است و شامل تماثل جان دار و غیر جان دار می شود، در حالی که با روایات معتبر ثابت شده است که ساخت تماثل غیر جان دار حرام نیست، پس به انجام یکی از این دو تصرف در روایت ناچاریم: یا اطلاق آن را بر موارد جان دار حمل کنیم، یا نهی در آن را بر کراهت حمل کنیم. و وجهی ندارد که تصرف اول را ترجیح دهیم. (منتظری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۵۷۱)

ثالثاً: یکی از پایه های استدلال این است که عبارت «تصاویر التماثل» مضاف و مضاف الیه است و تصاویر معنایی مصدری به معنای ایجاد صورت دارد، در حالی که در

۱. «وَرَوَاهُ الْأَبْرَقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ»

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)» در این سلسله جناب قاسم بن محمد الجوهری و علی بن حمزه، غیر امامی ثقه هستند.



برخی نسخ دیگر آمده است: «التصاویر و التماثیل»؛ یعنی این دو به یکدیگر عطف شده‌اند و نمی‌توان تصاویر را به معنای ایجاد صورت دانست، بلکه مصادیقی را بیان می‌کند که زینتی بوده و وجود آن در خانه نهی شده باشد. (شهیدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰) باین حساب، اولاً، رد اول تقویت می‌شود و ثانیاً، مورد نهی به نگهداری از تصاویر و تماثیل در خانه اختصاص می‌یابد، نه عمل نقاشی. (منتظری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۵۷۱)

دلیل پنجم: روایت «من صوّر صورة کلفه الله يوم القيامة أن ينفخ فيها و ليس بنافع»؛ (هرکس صورتی را بسازد، خداوند در روز قیامت او را مکلف می‌کند که در آن صورت بدمد، درحالی‌که او دمنده نیست.)

اخبار متعددی شامل این مضمون وجود دارند، هرچند بیشتر آنها از لحاظ سندی ضعیف هستند، اما نمی‌توان به راحتی همه آنها را کنار گذاشت و برخی از سندها قابل تصحیح است.

این روایت که به روایت مناهی معروف است، دارای فرازهای متعددی است که هریک به عملی اشاره دارد که پیامبر خدا ﷺ از آنها نهی کرده‌است، یکی از آنها عمل صور است و حکمت این نهی را این گونه بیان فرموده‌اند که عامل صور (سازنده صور) در قیامت به دمیدن روح در ساخته خود مأمور می‌شود، درحالی‌که قادر به چنین کاری نیست. اکثر فقها این روایت را بر صورت مجسم حمل کرده‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶ ق، ج ۹، ص ۳۳۹) و برخی دلالت آن بر مجرد نقش غیر مجسم را این گونه استبعاد می‌کنند: «و شمولها لمجرّد النّقش یحتاج إلى التکلف و إنّ الاحتیاط طریق النّجاة»؛ یعنی: تنها با تکلف در تأویل می‌توانیم معنای روایت را شامل نقاشی غیر مجسم بدانیم، (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۱۵) اما شیخ انصاری در کتاب شریف المکاسب، در مورد حرمت عمل نقاشی صور ذی‌الروح، به این روایت استناد کرده که نهیش در حرمت ظهور دارد و با توجه به تعبیر «کلفه الله يوم القيامة ان ينفخ فيها و ليس بنافع» که ظاهر در بیان حکمت و علت نهی از عمل صور است، این ظهور مورد تأکید قرار می‌گیرد.

وجه استدلال: ازطرفی، می‌توان گفت این روایت به همان حرمت تشبه به فعل خاص خالق اشاره دارد و عمل صور مصداقی از آن است که در دلیل قبلی بیان شد. و ازطرف



دیگر، می‌توان گفت نهی در این روایت ظاهر در حرمت است و تعبیر شدیداللعن «کلفه الله يوم القيامة...» این ظهور را مورد تأکید قرار می‌دهد. این کبرای استدلال است که در روایت به آن اشاره شد. تعبیر «من صَوَّرَ صورة» نیز اشاره به صغری استدلال دارد؛ به این بیان که تصویر اعم از مجسم و غیر مجسم است و در روایت به مجسمه سازی مقید نشده، لذا این روایت حرمت تصویر بطور مطلق (چه مجسم و چه غیر مجسم) را بیان می‌کند که نقاشی را نیز شامل می‌شود. البته به قرینه نفخ باید گفت منحصر در جان دار است وگرنه در غیر آن نفخ معنا ندارد.

تنها مشکل این استدلال این است که استظهار اکثر فقها از تکلیف به نفخ در آنچه تصویر شده، مجسمه بودن آن است؛ چراکه نفخ در نقاشی دو بعدی بی معنا است، اما شیخ انصاری در کتاب المکاسب نسبت به این استظهار چنین مناقشه می‌نماید: اولاً، می‌توان نفخ را از دو حیث در نقاشی هم تصویر کرد: یکی به اعتبار محل نقاشی یعنی پارچه یا دیوار یا... که جسم دارد، و یکی هم به اعتبار رنگ آن که متشکل از اجزائی لطیف از رنگ است و جسم دارد، هر چند نازک و لطیف باشد. ثانیاً، روایت معروفی وجود دارد که شیر نقاشی شده روی پرده یا فرش به اذن امام زنده شده و تبدیل به شیر واقعی شده است. همه این امور، نفخ در نقاشی و امر به زنده کردن آن را امری معقول و متصور می‌نمایاند، پس وجهی ندارد روایت را مختص به صورت مجسم بدانیم. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۸۴)

رد استدلال: این تقریر از استدلال به خودی خود مشکلی ندارد و دلالتش بر حرمت روشن است، اما همان گونه که برخی فقها اشاره فرمودند مناقشه در تطبیق صغروی آن بر نقاشی است که برخلاف استظهار اولیه است؛ مانند نظر برخی از بزرگان معاصر که امر به نفخ در غیر مجسم را محال می‌دانند (خویی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۳۱۲). همچنین به نظر برخی دیگر، این که در روایت حرمت عمل صور را به امر به نفخ در آن تعلیل کرده‌اند، ظاهر در این است که آن صورت واجد همه شرایط تبدیل شدن به حیوان زنده بوده و فقط فاقد روح است؛ (نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص ۴۲) مثل اینکه خداوند به حضرت عیسی دستور داد با گِل مجسمه پرنده‌گان را بسازد و بعد با اذن او در آن دمید و زنده شد، اما صورت غیر مجسم یعنی نقاشی فاصله بیشتری دارد و لازم است ابتدا جسمی پیدا کند و بعد روح در آن دمیده شود.

و نسبت به دو توجیهی که شیخ انصاری بیان فرمود، برخی از حواشی کتاب مکاسب

نقض و ابرام‌های مختلفی را بیان کرده‌اند، اما در این مقاله فقط یکی از آنها که کامل‌تر به نظر می‌رسد بیان شده است:

اولاً: ظاهر روایت این است که امر به نفخ برای احیاء خود صورت است، نه احیاء محل آن.

ثانیاً: نفخ در اجزاء لطیفه همچون رنگ و احیاء آن، یک حیوان غیر متعارف را تولید می‌کند؛ چراکه هیچ یک از حیوانات مرسوم جسم رقیق ندارند و حتی اگر مراد، تجمع ذرات رقیق رنگ جهت پیدا کردن حجم متعارف باشد، دیگر امر به صرف نفخ نیست، بلکه ابتدا اراده شده که آنها جسیم شوند و سپس به آن اجسام نفخ شود، که خلاف ظاهر روایت است و افزون‌براین، یک جسم کوچک خواهد شد که باز هم غیر متعارف است.

ثالثاً: استناد به زنده کردن نقاشی روی پرده توسط معصوم نیز قیاس مع الفارق است؛ زیرا آن یک امر معجزه‌گونه و غیر عادی است که ماهیت آن برای ما روشن نیست که اصلاً به سبب نفخ بوده یا امری غیر از آن، لذا با امر به نفخ که در روایت آمده یکسان نیست که بتوان به آن استشهاد کرد. (روحانی، ۱۴۳۵ ق، ج ۲۰، ص ۲۹۳)

۲-۳. ادله قائلین به جواز نقاشی

همین‌که دلالت ادله حرمت مورد خدشه واقع شود، برای اثبات جواز نقاشی کافی است؛ چراکه جایز بودن این عمل به عنوان یک حرفه در جامعه، موافق اصل اباحه و همچنین موافق اطلاعات برگرفته از آیات و روایات دال بر جواز تکسب به هرنحوی مگر موارد استثناء می‌باشد، (نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص ۴۲) پس وقتی اصل بر اباحه است، اگر خروج عملی از این اصل ثابت نشود، به اباحه و جواز حکم می‌شود، اما علاوه بر این نکته ادله‌ای برای جواز نقاشی در مقابل ادله حرمت بیان شده است؛ از جمله:

دلیل اول: عموماً جواز تکسب از اهمیت کسب و کار^۱ در روایات و همچنین توجه برخی آیات به تلاش و کوشش فهمیده می‌شود که مشغول بودن به حرفه و صنعتی برای کسب روزی در نگاه دینی امری مطلوب و حسن است و خداوند از کسی که کار نمی‌کند

۱. باب اول و دوم از ابواب مقدمات کتاب التجارة وسائل الشیعه به این روایات اختصاص دارد. بَابُ

اسْتِحْبَابِهَا وَ اخْتِيَارِهَا عَلَى اسْبَابِ الرِّزْقِ وَ بَابُ كَرَاهَةِ تَرْكِ التِّجَارَةِ (حرعاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۷ ص ۱۸-۹)





کراهت دارد. این دسته از آیات و روایات صرفاً دربرگیرنده شغل یا مشاغلی خاص نیست؛ چراکه این حسن و فضیلت برای کسب درآمد است و تنها عاملی که موجب رفع این حسن می‌شود عملی است که مفسده یا مفاسدی برای فرد یا اجتماع داشته باشد که خداوند این اعمال را استثناء کرده است. پس اگر عملی به خودی خود مفسده نداشت و از آن نهی نشده باشد، بنابر اطلاق این دسته از آیات و روایات، عملی حسن و پسندیده خواهد بود و به عبارتی اصل در اعمال و مشاغل اباحه است مگر مواردی که استثناء شده باشد. در مورد نقاشی نیز چون نهی به خصوص ندارد و بیان شد که مناهای وارده شامل نقاشی نمی‌شود بلکه مراد مجسمه سازی است، می‌توان ادعا کرد که عملی جایز و پسندیده است.

دلیل دوم: ملازمه جواز نگهداری نقاشی صورت انسان و حیوان با جواز عمل نقاشی: برخی از فقها برای تقویت جواز عمل صور غیر مجسمه جان‌دار یعنی نقاشی جان‌دار بیانی را مبتنی بر ملازمه جواز نگهداری صورهای غیر مجسمه که از روایات فراوانی به دست می‌آید با جواز نقاشی آن صور مطرح می‌کنند. (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۱۵؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۶)

وجه استدلال: ملازمه بین حکم نگهداری و نقاشی؛ به این گونه که براساس روایت تحف العقول، «خداوند فقط صنعتی را حرام کرده است که از آن فساد برخیزد»^۱، پس آنچه منشاء فساد نباشد حرام نیست، و آنچه نگهداری آن جایز است منشاء فساد محض نیست، لذا از آنجا که نگهداری صور غیر مجسمه یعنی نقاشی جان‌دار جایز است، پس باید گفت منشاء فساد نیست و عمل آن صور یعنی خود عمل نقاشی نیز جایز است. (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ش، ج ۳، ص ۱۵)

۴. جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به اقوال و ادله و ملاحظات و مناقشاتی که ذیل ادله حرمت مطرح شد این نتایج به دست می‌آید:

۱. علی‌رغم عدم تفکیک نقاشی از مجسمه سازی در روایات، این امر کم‌کم در کلمات فقها تفکیک شده و حکم هریک جداگانه بیان شده است.

۱. «إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الصَّنَاعَةَ الَّتِي يَجِيءُ مِنْهَا الْفَسَادُ مُحْضًا، وَلَا يَكُونُ مِنْهُ وَفِيهِ شَيْءٌ مِنْ وَجْهِ الصَّلَاحِ، فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ، وَ

تَعْلَمُهُ، وَالْعَمَلُ بِهِ». (ابن شعبه الحرانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۵)



۲. در دسته‌بندی اقوال فقها بیان شد که قول حرمت نقاشی مطلقا (چه جان‌دار و چه بی‌جان) به‌نحو صریح در جایی مطرح نشده و تنها از مفهوم کلمات برخی قدماء چنین قولی برداشت می‌شود، که خلاف صریح روایات می‌باشد.

۳. هر یک از ادله حرمت نقاشی صورت انسان یا حیوان چه عقلی و چه نقلی دارای ملاحظات و مناقشاتی است که با توجه به آنها نمی‌توان به حرمت حکم داد.

۴. در بین ادله جواز نیز، در روایات تصریحی بر جواز نیست، اما در مورد جواز، عموماً و اصل اباحه وجود دارد.

بر اساس یافته‌های این مقاله می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که دلیل محکمی وجود ندارد تا بتوان برای حرمت نقاشی انسان یا حیوان و خروج آن از طلاقات جواز تکسب و کسب روزی از هر طریقی به آن تمسک کرد. و چنان‌که در ادله توضیح داده‌شد: اصل اولی در این مسئله، جواز و اصل اباحه است؛ همچنین، از برخی روایات می‌توان جواز نقاشی و اختصاص حرمت به مجسمه‌سازی را استظهار نمود؛ در نتیجه، برخلاف قول برخی از فقها مبنی بر حرمت نقاشی انسان و حیوان، در این مقاله مطابق نظر اکثر متأخرین و معاصرین، جواز نقاشی تصویر موجودات جان‌دار به اثبات رسید، اما آنچه هنوز جای بررسی دارد و در این مقاله محقق نشده است: «بررسی معیار و ملاک حکم نقاشی در نگاه اسلام» است؛ به این معنی که حکم نقاشی و حتی مجسمه‌سازی صرفاً یک تعبد است، یا ترتب مصلحت یا مفسده‌ای حقیقی بر آن، موجب تعلق حکم شارع به آن شده که در واقع بحثی در حیطه فلسفه احکام می‌باشد.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ادريس، محمد بن احمد، متوفى ۵۹۸ (۱۳۸۷). *موسوعة ابن ادريس حلى* (چاپ اول). قم: نشر دليل ما.
۲. ابن بابويه، محمد بن على (۱۳۶۳). *من لا يحضره الفقيه* (چاپ دوم). قم: جامعة المدرسين.
۳. ابن براج، عبدالعزيز بن تحرير (۱۴۰۶ ق). *المهذب* (چاپ اول). قم: جامعة المدرسين.
۴. ابن شعبه الحراني، حسن بن على (۱۴۰۴ ق). *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ* (چاپ دوم). قم: جامعة المدرسين.
۵. ابوالصلاح حلبى، تقى بن نجم (بى تا). *الكافي فى الفقه* (چاپ اول). اصفهان: مكتبة الامام امير المؤمنين على عليه السلام العامة.
۶. انصارى، مرتضى بن محمد امين (۱۴۱۵ ق). *كتاب المكاسب* (چاپ اول). قم: مجمع الفكر الاسلامى.
۷. تبريزى، جواد (۱۳۸۹). *ارشاد الطالب فى شرح المكاسب* (چاپ ششم). قم: دارالصدیقة الشهيدة ﷺ.
۸. جمعى از پژوهشگران (۱۴۲۳ ق). *موسوعة الفقه الاسلامى طبقا لمذهب اهل البيت ﷺ* (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة* (چاپ سوم). قم: مؤسسة آل البيت ﷺ لاحياء التراث.
۱۰. خوئى، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *مصابح الفقاهة* (چاپ اول). قم: داوری.
۱۱. روحانى، محمدصادق (۱۴۳۵ ق). *فقه الصادق* (چاپ پنجم). قم: نشر آئين دانش.
۱۲. سلار ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز (۱۴۰۴ ق). *المراسم فى الفقه الامامى* (چاپ اول). قم: منشورات الحرمين.
۱۳. شهيد ثانی، زين الدين بن على (۱۴۱۳ ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام* (چاپ اول). قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
۱۴. شهيدى، ميرفتاح (بى تا). *هداية الطالب الى اسرار المكاسب* (چاپ اول). قم: دارالكتاب.
۱۵. شيخ طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). *النهاية فى مجرد الفقه و الفتوى* (چاپ دوم). بيروت: دار الكتاب العربى.





۱۶. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ ق). *المقنعة* (چاپ دوم). قم: جامعة المدرسين.
۱۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۴). *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة* (چاپ دوم). قم: جامعة المدرسين.
۱۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). *تنقیح الرائع لمختصر الشرائع* (چاپ اول). قم: مكتبة آية العظمى المرعشي النجفي.
۱۹. مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ ق). *روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه* (چاپ دوم). ایران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۲۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازهان* (چاپ اول). قم: جامعة المدرسين.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ ق). *انوار الفقاهة* (چاپ اول). قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع). طالب العلم.
۲۲. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ ق). *دراسات فی المكاسب المحرمة* (چاپ اول). قم: نشر تفکر.
۲۳. موسوی خوانساری، احمد (۱۳۵۵). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع* (چاپ دوم). تهران: مكتبة الصدوق.
۲۴. نجفی، محمد حسن (بی تا). *جواهر الکلام ط قدیمية* (چاپ هفتم). بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۲۵. نجومی، حسینی، مرتضی (۱۳۸۰). *الرسائل الفقهية* (چاپ اول). قم: انصاریان.